

## مصدق از کودکی تا ۱۷ سالگی و مستوفی گری خراسان

آنچه در تاریخ دوره قاجاریه بسیار مرسوم بود وابستگی علنی رجال درجه یک و درجه دوم به یکی از بیگانگان روس و انگلیس بوده است. می توان گفت تمام رجال درجه یک علنا به یکی از دولت های روس و یا انگلیس وابستگی داشتند و به این کار خود افتخار می کرده و نسبت به هم پیشی می جستند. نه تنها رجال به وابستگی خود می بالیدند بلکه سایر کارمندان زیر دست آنها نیز برای اینکه از قافله عقب نمانند به یکی از رجال وابسته می شدند بطوریکه زشتی این وابستگی از بین رفته بود و بیشتر به افتخار تبدیل شده بود.

بعد از قرار داد ترکمانچای روس ها در ایران دست برتر را داشتند ولذا وابسته های بیشتری کسب نمودند و بعد از مشروطه نفوذ انگلیس از طریق ملایان در ایران افزایش یافت و دولت انگلیس دست بالا را داشت و لذا پس از مشروطه بر تعداد وابستگان انگلیس افزوده شد.

هر بچه ای اولین تأثیرات تربیتی را از محیط خانه می گیرد. محمد مصدق هم در چنین دوره ای با چنین گرایش ها به بیگانه رشد می کرد. شخصی که به عنوان پدر در شناسنامه محمد مصدق از او نام برده شده میرزا هدایت الله وزیر دفتر است؛ این شخصیت بشدت گرایش به میرزا حسین خان سپهسالار داشت. میرزا حسین خان سپهسالار، مشیر الدوله از اولین وابستگان به فراماسونری بود که توسط میرزا ملکم خان تاسیس شده بود. میرزا حسین خان سپهسالار قبلا در استامبول سفیر کبیر بود و در همانجا در لژ های فراماسونری فعالیت می کرده است. وی پس از آمدن به ایران در فراموشخانه میرزا ملکم خان نیز عضویت یافت. هنگامیکه میرزا ملکم مورد بی مهری ناصر الدین شاه قرار گرفت و از ایران تبعید شد سپهسالار نزد ناصر الدین شاه رفت و از ملکم شفاعت کرد و از اولین روز صدارتش او را به معاونت خود برگزید. همچنین سید جمال الدین اسد آبادی که با شعار «اتحاد اسلام» به ایران آمد- پیش از آمدن در ۹ لژ فراماسونری با ۲۱ نام مختلف عضویت داشته است. مصدق جوان در این دوران از پدرش! و دوستان پدرش بسیار الگو برداری می کرد. علاقه و احترام به میرزا ملکم و سید جمال الدین که از کودکی در فکر و ذهن مصدق جایگزین شده تا پایان عمر ادامه داشته است که از جمله میتوان به متنی که در نطق خود در جلسه ۱۵۹ مورخ ۳۰ مهرماه ۱۳۰۶ در مجلس کرد اشاره نمود. شکی در ارتباط سپهسالار و سید جمال الدین با دولت علیه انگلیس نیست میرزا حسین سپهسالار تمام اقدامات اساسی خود را با نظر دولت انگلیس و مطرح کردن آن با سفیر و قنصل انگلیس به انجام می رسانده است.

انگلیستان طی طرحی که ریخته بود قرار بود دو گروه سیاسی در ایران بوجود بیاورد- یکی فراماسونری و دیگری طرفداران «اتحاد اسلام»<sup>۱</sup> که مسئولیت اولی به سید جمال الدین اسدآبادی داده شده بود که بعدا مامور می شود نقش دیگری یعنی اداره «اتحاد اسلام» را عهده دار شود و میرزا ملکم خان مامور رهبری فراماسونری می گردد.

مصدق در چنین دورانی و در خانواده ای که افراد آن از ایادی انگلیس بودند در حال رشد بود. میرزا هدایت الله وزیر دفتر که همواره باسید جمال الدین اسد آبادی و میرزا حسین خان سپهسالار و میرزا ملکم خان در ارتباط بود تأثیر بسیار زیادی در روحیه مصدق می گذاشتند.

در مقاله ای که احمد متین دفتری، نتیجه هدایت الله میرزا و داماد مصدق نوشته آمده است: خانه وزیر دفتر در خیابان شاهپور گذر وزیر دفتر بود. در خانه او یک مکتب خانگی بر قرار بود. او می نویسد که خودش و مصدق در آن مکتب خانه درس می خواندند. چوب و فلک در این مکتب خانه رواج داشت. چوب و فلک منحصر به مکتب خانه نبود و وزیر دفتر فراش خانه ای هم داشت که فراش ها بغل، بغل ترکه های چنار را برای فلک کردن مردمی که بدهی های خود را نپرداخته بودند می آوردند و جلوی بچه ها فلکشان می کردند. ترکه چنار را بر کف پای این مردم می زدند و سپس برف به پایشان می مالیدند که بچه ها و مردم فلک شده لنگ لنگان به خانه می رفتند. در چنین محیط متشنج، بی رحم و شفقتی روحیه این بچه ها شکل می گرفت. محمدمصدق هم در چنین محیطی زندگی را آغاز کرده است.

در ۱۶ اسفند ۱۲۶۴ زمانی که مصدق شش ساله بود اولین حقوق دولتی را دریافت می نماید. در زمان ناصرالدین شاه؛ و بطور کلی در دوره قاجار مستمری های خاصی به اشخاص می دادند. وقتی شخصی می مرد دو ثلث از دریافتی مستمری او

<sup>۱</sup> «شما نوشتجات ملکم را بخوانید ببینید اگر ناصر الدین شاه یک نفر آدم عاقلی بود می بایستی تمام اختیارات خودش را به ملکم واگذار کند چون آنچه او گفت بخیر مملکت و بخیر ناصر الدین شاه بود ولی چون نکرد و چون یک دسته هائی بودند که در واقع مخالف با عقیده ملکم بودند آنها می رفتند ملکم را بد می کردند می رفتند میرزا تقی خان امیر کبیر و میرزا حسین سپهسالار را بد می کردند آنها می رفتند آن اشخاصی را که یک نظریات مصلحی نسبت به مملکت داشتند بد می کردند و نظریات اشخاص خیر خواه عقیم می ماندان وقت کار در پس پرده میگذاشت. « چگونه وارونه سازی را حتی در پیشگاه مردم در مجلس به ابزار کار مبدل نموده است!!

- می بینیم که این عمل را اگرچه در دوره قاجار همچنان دنبال نموده حتی در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷) با بروی کار آوردن خمینی و انتشار اسلام به کشور های اطراف و مالزی و اندونزی را همواره دنبال نموده است.

را به وارثین او می دادند. این دو ثلث جزو ماترک متوفی محسوب نمی شد و چون بعد از فوت به ورثه تعلق می گرفت بنابراین همچنان بطور مستمر پرداخت می شد. مصدق از این بابت سالانه ۱۲۰ تومان از محل دو ثلث مقرر فیروز میرزا پدر مادرش دریافت می کرد.

در نه سالگی یعنی در سال ۱۳۰۶ به مقام مستوفی درجه اول ترقی میکند. این مطلب در تاریخ ها نوشته نیست. در زمان قاجاریه دو نوع مستوفی بوده اند؛ مستوفی درجه اول و مستوفی درجه دوم کسانی بوده اند که زیر دست مستوفی های درجه اول کار می کردند. در کتابی بنام "خیرات حسان" که نوشته اعتماد السلطنه است در صفحه ۲۸ به اسامی مستوفیان وقت اشاره شده و «از میرزا محمد خان ولد جناب جلالت مآب، وزیر دفتر» به عنوان مستوفی درجه اول نام برده شده است.<sup>۳</sup>

لازم می آید تعریفی از مستوفی در اینجا بشود؛ از دید مردم مستوفی بدنام ترین و منفور ترین شغل در زمان قاجار بحساب می آمده است. زیرا کارشان جز تقلب و رشوه خواری و تلکه کردن مردم چیز دیگری نبوده است، و چون نمیخواستند کسی از کار آنها سر در بیاورد خطی بنام سیاق بین خود اختراع کرده بودند که کسی از یادداشت های آنها با خبر نمی شد. محاسبات و یادداشت های خود را روی برگ هانی به اندازه ۱۲ در ۲۰ سانتیمتر به نام «قرده» می نوشتند. حتی اگر شاه دستور پرداخت پولی را میداد تا به تصویب و تائید!!! مستوفی نمی رسید هیچگونه پرداختی صورت نمی گرفت. مستوفی از کسی که به او مستمری تعلق یافته بود ۲۵٪ بعنوان «رسوم» دریافت می کرد. مستمری پرداخت نمی شد مگر مستوفی در آن کاغذ جای خالی برای یادداشت این مورد پیدا کرده باشد؛ برای این که جا در آن کاغذ پیدا شود هر ساله ۲٪ بعنوان «رسوم» یا هر نام دیگری به مستوفی قابل پرداخت بود.

این مستمری ها را شاه به عنوان جایزه یا تشویق به افرادی که بنحوی رضایت شاه را جلب کرده بودند داده می شد و لزومی نداشته است که کاری را انجام دهند- مثلاً شاه از خدمات ارفع الدوله در تعیین مرز خراسان با روسیه خوشش آمده بود- دستور داده است که او را به سمت آجودان حضور که سمتی افتخاری بوده است با مواجب یعنی حقوق پانصد تومان منصوب کنند. هر کس که مواجبی برایش تعیین می شد؛ اعم از اینکه شغلی در ایران داشت یا نداشت محل پرداخت مواجبش از محل درآمد یک ایالت تعیین می شد و او مجبور بود که برای دریافت مواجب خود به یکی از ایالات سفر کند- در هر حال محل کار و وظیفه ای در شهرستانی که محل پرداخت مواجبش بوده به عهده نداشته است. اگر اصرار داشت که قبل از عزیمت به محل این پول را دریافت کند تومانی دو قران یعنی ۲۰٪ از هر دریافت سالانه به مستوفی تعلق می گرفت.

لازم به توضیح است که واژه بانک پارسی است و در زمان ساسانیان موسساتی بنام «بانک» وجود داشته، و محل بانک را «بانک گاه» یا «بنگاه» می گفته اند که در مقابل رسید هانی که «چک» گفته می شد در شهرستان های دیگر پول به مردم پرداخت می کردند. واژه چک هم پارسی است و از ایران به کشورهای دیگر رفته است. هم اکنون در کشورهای عربی "سند" را "صک" می گویند و اداره ثبت را "ثبت الصکوک" می نامند و "بنکدار" نیز که در حال حاضر به کسیکه اجناسی را از قبیل پنیر و کشک و روغن و برنج بطور عمده می فروشد گفته می شود، در اصل «بانکدار» بوده و به متصدی بانک گفته می شده است. این روش بعد از اسلام در ایران منسوخ شد و لذا در زمان قاجاریه که میزان انحطاط جامعه به حد اکثر خود رسیده بود چنین تشریفاتی وجود نداشت لذا مستوفی ها با گرفتن باج و رشوه کار های غیر قانونی و غیر انسانی انجام می دادند.

علاوه بر پول هانی که در بالا اشاره شد که توسط مستوفی ها اخذ می شد پول های دیگری نیز دریافت می کردند که اگر مردم و مستمری بگیران از پرداخت آن خودداری می کردند به فلک بسته می شدند و یا به زندان می رفتند. جلساتی در پایان سال با شرکت مستوفی شاغل در ایالت در تهران تشکیل می دادند و به حساب های آن ایالت رسیدگی می کردند و وزیر دفتر می بایست به هر والی مفاصا حساب بدهد و معمولاً تا زمانی که والی مبلغ قابل ملاحظه ای به وزیر دفتر نمیداد نمی توانست مفاصا حساب دریافت نماید.

مستمری سومی که به مصدق تعلق گرفت مستمری ناگهانی بود که در سال ۱۳۰۹ شروع شد. میرزا محمود قره (سیاه چهره) مستوفی خراسان بود که یک چهل چراغ بلور و یک ساز عروسکی برای مادر مصدق رشوه آورد! مادر مصدق آنرا قبول کرده بود و با وجود اعتراض شدید میرزا هدایت الله وزیر دفتر آن را پس نداد. بعداً نجم السلطنه به پسرش مصدق فرا داد که هرگز نباید تحفه و رشوه کسی را رد بکند! از آن پس این نصیحت مادرانه در گوش او بود و همه جور رشوه و یا «هدیه ای» را قبول می کرد! میرزا محمد قره به بسیاری از افراد خانواده مصدق قول مستمری داده بود که همه آنها را به حساب بودجه خراسان می گذاشت. وقتی بزرگ خانواده مانع تراشی نمود اطرافیان و حتی نوکر و کلفت های خانواده مصدق معترض شدند. بالاخره آن بودجه را صدر اعظم امضا کرد و شاه تائید نمود و مصدق و دیگران آن مستمری ها را دریافت نمودند.

<sup>۳</sup>- منظور از محمدخان محمد مصدق ملقب به مصدق السلطنه است.

پس از مرگ پدرش (هدایت الله میزرا وزیر دفتر) میرزا حسین برادر بزرگ مصدق وزیر دفتر شد و از گرفتن مستمری از محل دو ثلث مستمری پدر صرفنظر نمود و تمام آن مستمری را بین سایر وارثان تقسیم کرد و مصدق از این بابت صاحب مستمری دیگری گردید.

در سال ۱۳۱۴ دانی مصدق (فرمانفرما) در حالیکه محمد مصدق ۱۷ سال بیشتر نداشت با بقیه افراد فامیل مادری بر علیه اتابک توطئه کردند و با دسیسه اتابک را کنار زدند و مصدق مستوفی خراسان شد. از این هنگام مصدق علاوه بر تمام آن مستمری های قبلی به دریافت پول هائی عادت کرد که در شرح وظائف مستوفی در بالا به آن اشاره شد.

احتمال می دهند که نزدیک بودن مادر محمد مصدق به مظفرالدین میرزا ولیعهد و نفوذ دانیش فرمانفرما در استقرار این همه مستمری و محبت به مصدق بی تاثیر نبوده است. مادر مصدق خانم نجم السلطنه در تمام سفر های مظفرالدین میرزا به تهران به عنوان میهماندار از او پذیرائی میکرده است! در بعضی اسناد تاریخی نادر اورا با عنوان "معشوقه" نیز خطاب کرده اند!

می توان گفت سه مصدق در تاریخ ایران وجود داشته است:

۱- مصدقی که قبل از ۴۱ سالگی می زیسته یعنی تا قبل از کودتای رضا شاه در سال ۱۲۹۹ - در این دوره هیچ کدام از تاریخ نویسان هیچ نکته روشنی در زندگی مصدق پیدا نمی کنند و همواره می خوانیم که کار های او در جهت خدمت به انگلیس و ایادی انگلیسی بوده است. بعد ها که کمیته مجازات تشکیل شد و چند نفر از ایادی انگلیسی را ترور کرد؛ نام مصدق نیز جزو آن عده از جاسوسان انگلیس بوده که می بایست کشته شوند؛ ولی مصدق از نادر افرادی بود که جان سالم بدر برد.

۲- مصدقی که در بین سال های ۱۲۹۹ و ۱۳۱۸ می زیسته در این زمان مصدق با پذیرش اولین پرداختی از محل قرارداد بسیار ننگین و زیانبخش آرمیتاژ سمیت و تانیداین قرار دارد میلیارد ها میلیارد دلار و لیره انگلیس به ایران خسارت وارد ساخت .

۳- مصدقی که بعد از ۱۳۲۰ پیدا شد، مصدقی است که خود را بسیار مظلوم نشان میدهد و همواره با گریه و زاری به زندانی شدن خود در زمان رضا شاه اشاره دارد و خود را یک شخص ملی جا می زند؛ در حالیکه در همین زمان هم اگر به جزئیات زندگی مصدق دقت شود معلوم می گردد که همواره در خدمت بیگانه بوده و تمام غش هائی که میکرد و تئاتر هائی که در مجلس و یا در محیط سیاسی بازی می کرد فقط برای گمراه کردن اذهان عمومی بوده است. یکی از زیان هائی که وی در این دوران به ایران وارد ساخت و اگذاری بیش از ۴۸ شرکت وابسته نفت به انگلیس بود که میلیون ها میلیون لیره انگلیسی به ایران خسارت خورد (نام و لیست این شرکت ها با میزان تعلق سرمایه به ایران آماده پخش است).

در اینجا لازم است به سندی اشاره شود که سید محمد علی شوشتری نماینده مجلس شورایی که فردی معمم ولی مطلع و آگاه از وقایع زمان بوده است در جلسه دوره شانزدهم مجلس شورای ملی هنگام معرفی دکتر مصدق ادا کرده است: «آقای دکتر مصدق من بخاطر دارم که تقریباً سی سال قبل دانشمند محترم آقای خلیلی مقاله ای در روزنامه اقدام نوشته بود و در آن مقاله انحراف شما را از توحید به استناد کتاب "پایان نامه تحصیلی تان" ثابت ساخته بود. شما در آن تاریخ بهر یک از علما متوسل شدید فایده نبخشید و بالاخره متوسل به آقای سید اسد الله خرقان شدید و آن مرحوم خواست ماست مالی کند ولی نتیجه نبخشید چون در این تاریخ اطلاع پیدا کردید که کتاب معروف شما را بدست آورده اند و می خواهند مردم را به افکار و حقیقت نوشته شما آشنا سازند، پیشدستی کردید که مبادا انتشار کتاب شما، چهره حقیقی تان را به جامعه معرفی سازد.

آقای دکتر مصدق آشنایان بدودمان شما شاید هنوز از سابقه شما و ریاست مالیه شما در خراسان اطلاع کامل داشته باشند. مگر شما همان کسی نیستید که با وکیل الملک پدر مرحوم عل اکبر دبیر سهرابی همدست شدید و با شیخ محمد نام رزاز نوکر مرحوم سید علی اکبر مجتهد تفرشی اسناد و فرامین قراء قوچان را مثل قریه فرحوازوهی هی و غیره که مرحوم امیر سهرابی هفت سال قبل از فوتش با ارشاد این جانب به مرحوم اسدی صلح کرد و آن مرحوم آنرا وقف برای زایشگاه بیمارستان شاه رضا نمود جعل نمودید؟

مگر شما برای آقا خان محلاتی پدر آقا خان فعلی نشان و حمایل و فرمان مخصوص نفرستادید؟ پس از اینکه مظفرالدین شاه باین عمل واقف شد، شهرت یافت که می خواهد دست شما را قطع کند و با توسل به مرحوم سید علی اکبر تفرشی مجتهد شاه از قطع دست شما صرفنظر و در جلوی تخت مرمر بفلک بسته شدید و چوب خوردید؟

آیا هیچ فکر می کردید اینکه من در تمام زندگانی سیاسی و آشنائی حاضر نشدم حتی یک مرتبه در خانه شما قدم بگذارم، برای چه بود؟ برای اینکه از پیر مردان و موثقین مکرر این قصه و قصه های دیگری را از شما شنیده بودم. موضوع متکای زیر سر مرحوم مظفرالدین شاه روز فوتش یادتان هست...؟ ای کاش مرحوم فهیم الدوله و مرحوم صاحب اختیار زنده بودند و شهادت می دادند که چطور آن متکار را از زیر عبای شمادر اندرون درآوردند»

لازم است به گوشه ای از تاریخ از خاطرات لسان الملک سپهر نگاهی داشته باشیم:

«جعل فرمان

یا قالب زدن سه هزار دهشاهی نقره بجای پنجهزاری طلا!!

خدا رحمت کند والدین آنهانی که قانون مرور زمان را از مجلس گذرانیدند که در نتیجه تمام دزد ها- تمام کاغذ ها- تمام آنهانی که فرمان جعلی نموده اند حتی سکه زنها را بعد از چند سال از مجازات معاف کرده و غیر قابل تعقیب کیفری قرار داده است. (!)

اینک من باب مثال دو عمل دکتر مصدق را که در واقع مثل سایر شاهکار های ایشان است به استحضار خوانندگان رسانده و قضاوت عادلانه را افکار جامعه می سپارم تا سیه روی شود هر که در او غش باشد.

سال ۱۳۱۴ قمری مرحوم میرزا حسین وزیر دفتر و زبرداری برادر دکتر مصدق، بوسیله شاهزاده فرمانفرما دانی مصدق، که در آن وقت زمام امور کشور به او محول شده بود از پیشگاه مظفرالدین شاه استدعا شده که قریه قارپوز آباد که املاک خالصه است به مالکیت دکتر مصدق مستوفی و محاسب خراسان و پیشخدمت خاصه شاه واگذار شود. و نظر به این که مظفرالدین شاه در بخشش خالصجات به عملجات درباری بی مضایقه بود دستور صدور فرمان داده شد. لکن مرسوم چنین بود که از نظر سپاسگزاری و احترام مقام سلطنت در موقع توشیح فرمان مقداری پنجهزاری طلا تقدیم شود. مقرر گردید دکتر مصدق سه هزار پنجهزاری طلا توسط وزیر مالیه تقدیم نماید. مشارالیه که در تمام دوره زندگانی از راستی و صداقت پرهیز داشته و همیشه زندگانی سیاسی و اداری خود را با اغفال نمودن دیگران توأم داشته است، تدبیری نمود و سه هزار دهشاهی نقره را با آب طلا در کیسه تافته نزد برادر خود آورده و بحضور شاه تقدیم گردید. مدتها کسی از این ماجرا اطلاعی نداشت و چندین سال قبل خود مشارالیه به بعضی اضرار نموده چون من عادت به رشوه دادن نداشتم با این شاهکار و زبردستی فرمان خود را از شاه گرفتم/ چنین کنند بزرگان که کار باید کرد.

بسیار خوب ۵۸ سال از این ماجرا می گذرد و مرور زمان شامل عدم تعقیب است. ولی یک سنوال دارم اگر کسی نوکری داشته باشد و مختصر سرفتی در منزل اربابش نموده و سالها از این سرفت بگذرد و قانونی هم برای تعقیب وجود نداشته باشد آیا با وجود این ممکن است که مجددا این شخص نزد ارباب اول پذیرفته شود و بهمان کار پذیرفته شود؟ اگر جواب منفی است در این صورت چگونه مجلس و ملت ایران خزانه دولت و مقدرات خود را بدست ایشان سپرده است.<sup>۴</sup>

۱۲ خرداد ۱۳۳۰ در روزنامه طلوع مقاله ای منتشر کردم که ملی شدن صنعت نفت طبق نقشه ترسیمی و دقیق انگلیس ها بوده است. از طرفی من قسم یاد می نمایم آیت الله کاشانی آقایان حائری زاده و مکی و دکتر بقائی فقط از نظر احساسات و وطن پرستی فعالیت نموده و یکی خالی الذهن بوده و نظرشان خدمت کردن بوده است.

لکن وقتی چهار سال قبل مظفر فیروز خواهر زاده دکتر مصدق در پاریس می گوید لرد هالیفاکس سفیر انگلیس در مسکو به من گفت به تهران اطلاع دهید که نفت باید ملی شود، و یا ایدن وزیر خارجه انگلیس شش سال قبل در آبادان اظهار داشت که تصفیه خانه آبادان در آینده قابل استفاده نخواهد بود، یا وقتی دیدیم بجای اینکه فقط صنعت نفت آبادان ملی شود؛ یک دفعه درسرتاسر ایران صنعت نفت ملی شد، یا وقتی دیدیم برای ماشین آلات فرسوده که بعد از چند سال مجاتا و بلاعوض متعلق به ایران خواهد بود غرامت برای او تعیین می کند و قرن ها باید صدی ۲۵ عایدات نفت را که تحمل بار آن دشوار است به انگلستان بپردازیم و هزاران نکات دیگر آن وقت تصدیق خواهد شد که چیک کنسول انگلیس در شیراز و مصاحب شبانه روزی دکتر مصدق اقا را برای چنین روزی تربیت نموده که تمام امور کشور را بدست گرفت.»

تمام افرادی که در مورد مصدق صحبت می کنند و به او لقب "وجیه المله" و یا "قهرمان ملی" می دهند به جزئیات زندگی مصدق در مورد های اشاره شده بالا آشنائی ندارند و آنچه در مورد او میدانند محدود است به کتاب ها و مدارکی که توسط خود همین افراد و به سفارش انگلستان و یا ایادی جبهه ملی تهیه شده است.

مطالب بالا خلاصه و شرحی از گفتار آقای مهدی شمشیری در برنامه رادیویی روز پنجشنبه هفتم آبانماه ۲۵۶۳ (۱۳۸۳) برابر با ۲۸ اکتبر ۲۰۰۴ که از رادیو روز پخش شد می باشد.

متنی که از قول لسان الملک اضافه شده و قسمت هائی از آن در برنامه رادیویی خوانده شده بود بعدا توسط آقای شمشیری با اینجانب فکس شده است و متن کتاب موجود است و به عنوان سند قابل ارائه می باشد.

<sup>۴</sup> این سنوالی است که من همواره می کنم! هم امروز گروهی که به مهره سوخته ای بیشتر می مانند تا یک مبارز و اپوزیسیون در کنگره ها و جلسه ها در صدر می نشینند و برایشان اعلامیه های خاص صادر می شود. آیا این مهره های سوخته تاکی بایستی همانند مصدق، متأثر «وجیه المله» بودن را بازی کنند و بزرگ و کوچک را گول بزنند؟